



یادداشت

ادامه مذاکره برای دستیابی به صلح یگانه راهی است که پیش پای حکومت قرار دارد

صادق کار



علی خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی، به پیشنهاد دونالد ترامپ برای ادامه مذاکرات جواب رد داد، نحوه پاسخ خامنه‌ای به ترامپ بگونه‌ای بود که باعث خشم او شد و ترامپ بلافاصله با پس گرفتن لغو تحریم فروش نفت ایران به چین و گفتن اینکه دیگر پیشنهادی به خامنه‌ای نمی‌دهد، امکان ادامه مذاکره را ظاهراً رد کرد. بعد از این کنش و واکنشها مقامات ارشد رژیم نیز شروع به قرار دادن شرط و شروطی برای ادامه مذاکرات کردند. موضع بقیه مقامات حکومت البته در ذات خود بکلی مذاکره را رد نمی‌کند و تنها آن را مشروط می‌کنند که نسبت به مواضع تند خامنه‌ای معتدلتر می‌نماید.

عده‌ای در درون قدرت هم هستند که با مذاکره جدی با آمریکا مخالفت می‌کنند و تصور می‌کنند با موشک‌های پیشرفته می‌توانند از میدان نبرد با اسرائیل و آمریکا که از پشتیبانی نظامی و مالی زیادی برخوردار است پیروز شوند و همان آرزوی ایده‌آلیستی همیشگی شان را که شکست و اضمحلال اسرائیل است با استفاده از فرصت کنونی متحقق کنند.

حال بیاییم فکر کنیم که آنها به فرض محال موفق به این کار شوند، قیمتی که مردم باید بابت این کار بپردازند را چگونه می‌خواهند تامین کنند؟ بحث در اینجا بر سر اعتماد کردن و نکردن نیست، بلکه بر سر این است که هر حکومتی روزی در چنان موقعیتی قرار می‌گیرد که مجبور به انتخاب است.

ایران الان بر سر انتخاب قرار دارد. انتخاب بر سر صلح و جنگ و تحریم. برای رژیمی که نه مردم اش آن را می‌خواهند و نه دوستان و متحدانی جدی در میان کشورهای جهان دارد وقتی به موقعیت کنونی می‌رسد، اگر ذره‌ای عقل و خرد برای مسئولین اش مانده باشد و منتظر معجزه نباشند، راه بهتر بازگشت به میز مذاکره و تلاش برای برقراری صلح است. صلحی که ایده آلشان هم لزوماً نباشد. طبعاً وقتی رژیم فرصت‌های زیادی برای رسیدن به صلح را در شرایط بهتر که قدرت چانه زنی بهتری داشت از دست می‌دهد، مجبور است با دست خالی تری مذاکره کند و نتیجه چنین مذاکره‌ای روشن است. با این حال موقعیت‌های بعدی بعید است برای ایران مطلوبتر از امروز باشد.

در مورد تجاوز اسرائیل و نیت استعماری و توسعه طلبانه آن در حمله وحشیانه به ایران و اعمال جنایتکارانه آن در منطقه کمتر انسان منصفی را می‌توان یافت که شک و شبهه داشته باشد. نیت رژیم اسرائیل از حمله به ایران در وسط مذاکرات نیز بر کسی پنهان نمانده است. همچنین در مورد ماهیت امپریالیستی و رفتار ارباب مابانه دولت ترامپ با سایر کشورها و مردمان جهان قضایا روشنتر از آن است که نیاز به دادن نشانی و آدرس باشد. اعمال و رفتار او حتی در کشور خودش بازگو کننده دیدگاه، سیاست و رفتار و



شخصیت اوست. با این همه او هر چه هست فعلا هم در کشورش و هم در بسیاری از کشورها صاحب قدرت و نفوذ است و تاثیر گذار.

رژیم اسرائیل نیز به پشتوانه حمایت های بیدریغ امریکا و اکثر کشورهای غربی می تواند به هر جا که میل کند تجاوز نماید، همه ی قوانین بین المللی و انسانی را لگد مال کند، ۶۰ هزار انسان را ظرف کمتر از دو سال در غزه به خاک و خون بکشد و شهری را بکلی ویران نماید، سرزمین های متعلق به کشورهای دیگر را اشغال و به خاک خود ضمیمه بکند و به هر جا که خواست حمله نماید. و مطمئن باشد هزینه های اش از تسلیحات تا بقیه را امریکا و غرب تا زمانی که توازن قدرت به شکل کنونی است تامین خواهند کرد. بر روی جنایاتش در غزه و فلسطین در نهادهای بین المللی سرپوش گذاشته خواهد شد و به اتکا از همه ی این حمایتها می تواند به تجاوزات و جنایات اش ادامه دهد بدون اینکه نگران بازخواست باشد. همه ی اعمال این رژیم تحت لوای (حق دفاع از خود) توسط قدرتهای بزرگ حتی آنهایی که شب و روز دم از حقوق بشر می زنند توجیه خواهد شد.

دولتهای کشورهای عرب منطقه نیز اکثرا هژمونی اسرائیل و امریکا و متحدین آنها را پذیرفته اند و کمتر نسبت به آن حساسیت نشان می دهند. حال این سوال پیش می آید که در چنین اوضاع و احوالی برای پرهیز از جنگ و تحریم و صرف هزینه های بی ثمر چه باید کرد؟

یک راه همان است که حکومت ابله جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال گذشته رفته است. نتیجه آن امروز پیش روی مردم ایران و جهان قرار دارد. رژیم نه تنها به اهداف استعمارگرانه و ماجراجویانه اش دست نیافته، بلکه به رغم صرف هزینه های اقتصادی نجومی و انسانی مفلس تر از ۴۶ سال پیش شده است. آن چنان که کشور را نیز مستقما در معرض تجاوز نظامی اسرائیل و امریکا قرار داده است. اقتصاد کشور، محیط زیست، ویران، جمعیت زیر خط فقر انبوه، بیکاری گسترده و چشم انداز کشور با این وضع تیره و تار می نماید.

راه کاری که می تواند روند های موجود را متوقف کند، ادامه مذاکره با نیت رسیدن به صلح است. جنگ و ستیز حداقل تا کنون نشان داده فقط نتایج منفی برای کشور و مردم داشته است. هیچ نشانه ای هم در دست نیست که ادامه ستیز و جنگ بتواند تغییری در بهبود اوضاع داشته باشد. اگر در گذشته امکانات مالی اجازه پیشبرد سیاستهای تا کنونی را می داد امروزه وضعیت اقتصادی نیز توان حمل بار سنگین سیاستهای موجود را ندارد.

برخورد تند و ابلهانه علی خامنه ای با پیشنهاد ترامپ که واکنش متقابل و خشمگینانه ترامپ را به همراه داشت فرصتی را که پیش آمده بود خنثی کرد. بحث بر سر این نبود و نیست که نیت ترامپ چیست، بحث بر سر انتخاب میان جنگ و تحریم یا مذاکره و صلح و بر سر نجات کشور از وضعیت فاجعه باری است که رژیم فقهاتی و رهبری یک نفره خامنه ای با اعمال اختناق و استبداد و رواج فساد بوجود آورده است. جواب رد هوشیارانه مردم به درخواست حمایت از تجاوز نیروی متجاوز اسرائیلی که در جنایت کاری و ستمگری در جهان شهره عام و خاص است ظاهرا و به غلط از سوی رژیم به نشانه حمایت مردم از رژیم اسلامی تلقی شده است و دچار چنان توهمی شده اند که تصور می کنند مردم از ادامه اعمالی که کشور را در آستانه افلاس و انزوا و جنگ قرار داده حمایت خواهند کرد. چنین نیست.

اتحاد رمز پیروزی است!



متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی! نه به جنگ و استبداد آری به صلح و آزادی تجاوز دولت جنایتکار اسرائیل به ایران را محکوم می کنیم

تحول اندیشه درباره فقر: بررسی تعاملات بخش دهم

Lyn Squire و لین اسکوائر Ravi Kanbur نوشته راوی کانبور



امارتیا کومار سن

4 توسعه انسانی

4.1 سنجش توسعه انسانی

یک بررسی اخیر درباره فقر نتیجه می گیرد که "شاخص ترجیحی برای سنجش استاندارد زندگی خانوار، سنجه ای جامع و مناسب برای مصرف جاری است که به صورت تجمیعی از تمام کالاهای بازارپذیر مصرف شده توسط خانوار، از تمام منابع (خرید، هدیه و تولید شخصی)، با وزن دهی قیمتی محاسبه می شود". این بیان دقیق، به خوبی دیدگاه متعارف درباره سنجش فقر را خلاصه می کند، از نظر اصولی، این تعریف می تواند ارزش کالاهای و خدمات عمومی ای را که اغلب رایگان یا با یارانه زیاد عرضه می شوند، در صورتی که قیمت بازاری مربوطه وجود داشته باشد، دربرگیرد. اما در عمل، این کار همواره انجام نمی شود. کالاهای خدمات عمومی زیادی وجود دارند که این گونه عرضه می شوند، اما دو مورد که تقریباً همیشه در این دسته قرار می گیرند، از نظر دور می مانند: آموزش پایه و خدمات بهداشتی پایه. افزون بر این، این تعریف، کالاهای عمومی مانند سمپاشی باتلاقها برای ریشه کنی مالاریا را شامل نمی شود، در حالی که بسیاری از این کالاهای بر سلامت تأثیر دارند. از آنجا که سطح و کیفیت آموزش و بهداشت پایه (از جمله کالاهای عمومی) در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است، بیشتر تحلیل گران توصیه می کنند که برای ارزیابی کلی استاندارد زندگی، شاخصهای اجتماعی نیز منظور شوند. برای نمونه، گزارش توسعه جهانی سال 1990 "شاخص فقر مبتنی بر مصرف را با سنجه های دیگری مانند تغذیه، امید به زندگی، مرگ و میر کودکان زیر پنج سال، و نرخ "ثبت نام در مدارس تکمیل می کند".



واژه کلیدی در نقل قول بالا «تکمیل می کند» است - شاخصهای اجتماعی اطلاعاتی را ارائه می دهند که در سنجشهای متعارف فقر ثبت نمی شوند. توانایی در خرید کالاهای بازاری مهم است، اما دسترسی به کالاهای عمومی نیز اهمیت دارد. یک رویکرد جایگزین، درآمد (یا هزینه) را به عنوان ورودی ای برای دستیابی به اهداف بنیادی تر در نظر می گیرد. برای مثال، تمرکز گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۸۰ بر "فقر مطلق" است - وضعیتی از زندگی که به گونه ای با سوء تغذیه، بیسوادی، و بیماری مشخص می شود که زیر هر تعریف معقولی از کرامت انسانی قرار می گیرد. این نگاه، تفاوت چشمگیری با تعریفهای متعارف دارد، چرا که به جای تمرکز بر درآمد یا هزینه، بر رفاه انسانی تمرکز می کند، آن گونه که در وضع تغذیه، سطح تحصیل، و سلامت فردی متجلی می شود. البته روشن است که درآمد می تواند برای دستیابی به این امکانات مهم باشد، اما هیچ معیار جهانی و تضمین شده ای برای نسبت میان درآمد و این امکانات وجود ندارد، و از این منظر، آنچه اهمیت دارد، خود این امکانات اند.

این دیدگاه، پشتیبانی نظری خود را از مفهوم "توانمندی"، ابتکار آمارتیا کومار سن، گرفته است. آمارتیا سن "توانمندی" را آزادیهای اساسی ای تعریف می کند که افراد برای داشتن نوع زندگی ای که به دلایل موجه ارزشمند می دانند، از آن برخوردارند - مانند کارکردهای اجتماعی، آموزش و سلامت پایه بهتر، و طول عمر. در حمایت از این رویکرد استدلالها چنین اند: فقر را می توان به عنوان محرومیت از توانمندی تعریف کرد، زیرا این موارد ذاتاً مهم اند، در حالی که درآمد پایین صرفاً از نظر ابزاری اهمیت دارد؛ درآمد پایین تنها عامل مؤثر بر محرومیت از توانمندی نیست؛ و تأثیر درآمد بر توانمندیها در جوامع، خانواده ها و افراد گوناگون متفاوت است. نکته جالب این است که میان بهبود توانمندیها و قدرت درآمدزایی بیشتر، ارتباطی دوطرفه وجود دارد، و نه صرفاً یک طرفه. این مسئله بر اهمیت تلاش شهروندانی که برای بهره گیری از فرصتهای اقتصادی آمادگی دارند، تأکید می گذارد.

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، نقش اصلی را در تعریف فقر بر پایه توسعه انسانی ایفا کرده و برای آن چندین شاخص معرفی کرده است، از جمله "شاخص توسعه انسانی" و - آنچه در بحث حاضر بیشترین این شاخص بر سه محرومیت انسانی تمرکز دارد: عمر [کوتاه]، (HPI) ارتباط را دارد - "شاخص فقر انسانی سواد [کم]، و استاندارد زندگی [پائین]. طول عمر با درصد افرادی که پیش از ۴۰ سالگی می میرند سنجیده می شود، سواد با درصد بزرگسالان باسواد، و استاندارد زندگی با ترکیبی از درصد جمعیتی که به خدمات بهداشتی دسترسی دارند، درصد جمعیتی که به آب سالم دسترسی دارند، و درصد کودکان زیر پنج سال دچار سوء تغذیه. لازم به تأکید است که اطلاعات مربوط به هر یک از این سه جنبه به خودی خود ارزشمند است، و تجمیع آن ها در یک شاخص واحد، مجموعه ای از مسائل جدی را پدید می آورد. گذشته از آن که در صورت تجمیع، اطلاعات سیاستگذارانه بسیاری از دست می رود، تجمیع مستلزم انتخاب خودسرانه وزن هر یک از سه جنبه است. این نارسائی در ادبیات مربوطه به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی!



فاجعه‌ای که دلها را بدر می‌آورد

صادق



صبح زود که مشغول سرزدن به رسانه‌ها بودم نگاهم به عکسی از یک زن و مرد جوان افتاد که حالت چهره و سرو وضع و بار و بنه اندکی که با خود داشتند من را شدیداً تکان داد، قلبم را فشرد، وجدانم را عذاب داد. حالت عجیبی در چهره زن و مرد جوان بود که درد و غمی را که آنها بر چهره داشتند می‌شد به راحتی باز شناخت. عجب عکسی بود درود بر عکاسی که این تصویر تکان دهنده و پر معنی را به تصویر کشیده بود باشد که وجدان‌های به خواب رفته‌ای که این فاجعه ضد انسانی را رقم زدند برخیزند و انسانهای وجدان از کف نداده را وادار به عکس العمل کند. عکس متعلق به دو مهاجر اخراج شده افغانستانی بود که بر بالایی بیانیه‌ی ۱۳۰۰ نفری که علیه این ستمگری ضد انسانی به اعتراض برخاسته بودند در سایت رادیوی "زمانه" نقش بسته بود و همین بیانیه که از سوی شماری از اهل فکر و دل داده شده بود اندکی وجدان عذاب دیده انسان را برای چند لحظه تسکین می‌داد. فقط اندکی تسکین و نه بیشتر.

مدتهاست که اعتراض بخش زیادی از ما ایرانیها در دادن بیانیه‌های اعتراضی تسکین دهنده اما کم اثر خلاصه شده. ظاهراً راضی هستیم که داریم به نظر خودمان کار مفیدی انجام می‌دهیم. مفید هم هست اما در حاکمیت استبدادی بازدارنده نیست. آیا برآستی امکان اعتراض موثرتر و بازدارنده وجود ندارد؟ چرا حتمی با وجود رژیم دیکتاتوری هم خیلی اوقات اعتراضهای موثرتری شده و می‌شود کرد.

شاهد و نمونه هم کم نیست، گواه اش زندان‌های مملو شده از مبارزین آزادیخواه و مخالف تبعیض و ستم است، نشانه‌ها زیاد است، جنبش‌ها و اعتراضات پی‌پی. اعدام‌ها، سر به نیست شدن‌های سیاسی، اعتراضات متعدد خیابانی کارگران، بازنشستگان، ده‌ها معلم و کارگر زندانی، زنان آزاده‌ای که سالهاست در زندان هستند. سه جنبش پرخروش و پی‌پی با هزاران جان باخته همه بهای اعتراض‌های هستند که موثر بوده‌اند. خیلی هایشان هم نتیجه داده‌اند، چهره جامعه را خلاف میل حاکمان تغییر داده‌اند. اعتراض به تبعیض نژادی هم به اندازه اعتراض به تبعیضات جنسی و جنسیتی، قومی و ملی و مذهبی و غیره همگی هم اهمیت دارند و هم ثمر بخش هستند، اما نه به اندازه اعتراضات خیابانی. می‌شد و می‌شود به غیر از بیانیه اقدامات اعتراضی دیگر را هم در چند نقطه سازمان داد.

فقط روز گذشته از قول دوزخبانان طالبانی در افغانستان نقل است که ۴۰ هزار مهاجر که همه‌ی دار و ندار اندکشان حتی پاسپورت هایشان از آنها دزدیده شده گرسنه و تشنه، خسته و درمانده و پر غصه از برزخ جمهوری اسلامی برادر ناتنی طالبان به جهنم افغانستان فرستاده شده‌اند. در چند روز پیشتر نیز نقل است که ۱۵۰ هزار نفر را به آنجا فرستاده‌اند. می‌گویند یک بحران انسانی درست شده که کسی به فکر دیگری نیست.



در سال ۵۹ تعداد قابل ملاحظه‌ای پناهنده و مهاجر افغانستانی در ایران زندگی و کار می کردند که اکثرشان کارگر بودند. کارگرانی با کارهای سخت و شاق، ساعات کار طولانی و دستمزدهای کم. در زمان رژیم پیشین نیز کارگران افغانستانی در ایران با وضعیت مشابه کار می کردند.

رژیم در آن زمان در حال جنگ با عراق بود و از مهاجرت افغانستانی ها استقبال می کرد و گروهی از آنها را تعلیم نظامی می داد و به جبهه های جنگ می فرستاد. کم نبود حمله های که در مناطق جنوبی و حاشیه ای شهر برای جوانان و نوجوانان مهاجر کشته شده در جنگ بسته می شد. دفاتر جریانات موسوم به مجاهدین که در افغانستان می خواستند بجنگند عملا به مراکز جذب نیرو برای اعزام به جبهه های جنگ با عراق تبدیل شده بود. در آن ایام چون به مهاجرین نیاز داشتند، آنها را برادر مسلمان و مهمان می نامیدند.

در جنگ سوریه نیز هزاران مهاجر با دادن وعده اقامت و پاسپورت و وعده بهشت مورد سوء استفاده قرار گرفتند و در لشکر فاطمیون به قتلگاه سوریه فرستاده شدند. عده زیادی از آنان در آنجا کشته و مجروح شدند و حالا که دست رژیم از سوریه کوتاه شده از نظر رژیم آنها دیگر به کار رژیم نمی آیند و باید به کشورشان برگردانده شوند.

رفتار سندیکاها مستقل با کارگران مهاجر همیشه محترمانه همراه با حمایت بوده است

از همان آغاز از سرگیری فعالیت سندیکاها و شوراهای کارگری تا پیش از سرکوب، سندیکاها از حقوق کارگران افغانستانی به رغم برخی مخالفت های عناصر نا آگاه که به کارگران مهاجر به چشم رقیب می نگریستند دفاع می کردند و تلاش می کردند از رشد گرایش های مهاجر ستیزانه و نژاد پرستانه جلوگیری کنند. به گمانم در اول ماه مه سال ۵۹ بود، سندیکاها صنوف در لاله زار تهران می خواستند مراسم و جشن بر پا کنند ۸ سندیکا در جشنی که در طبقه دوم پاساژی که دفاتر سندیکاها در آن قرار داشت شرکت داشتند. کمیته ای از میان اعضای هیات مدیره سندیکاها برای سازماندهی مراسم و تهیه قطعه نامه انتخاب شده بود. یکی از آنها که جوان تازه کاری بود پیشنهاد اخراج کارگران افغانستانی را برای درج در قطعه نامه داد. دلیل اش این که با دستمزد کم کار می کنند و به زعم او رقیب هستند. رفیق مبارز و آگاهی به نام بند علی مراد پور که نقش هماهنگی کمیته را داشت با توضیحات آگاه گرانه ای که داد آن رفیق جوان را قانع کرد که پیشنهادش را پس بگیرد. بند علی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به قتل رسید. آن کارگر جوان نیز که محسن سجادی نام داشت پس از تحمل سه سال زندان مدت کوتاهی بعد از آزادی مشروط فوت کرد.

درخواست اخراج کارگران افغانستانی بعد تر به یکی از شعارهای شوراهای اسلامی کار تبدیل شد و حتی در مراسم دولتی روز کارگر شعار اخراج آنها چند سالی تکرار می شد. "کارفرما حیا کن افغانی را رها کن" یکی از شعارهای شوراهای اسلامی بود. همین امروز نیز یکی از مسئولین همین تشکلهای که در قم بنام انجمن گچکاران فعالیت می کند سخنانی علیه کارگران افغانستانی مطرح کرد و همان حرفهای شوراهای اسلامی را تکرار کرد

در همان هنگام تشکلهای مستقل سندیکایی که خود تحت پیگرد مداوم قرار داشتند با این درخواست، شوراهای اسلامی به شدت مخالفت و مانند گذشته از حقوق کارگران افغانستانی دفاع می کردند.



امروز نیز سندیکای کارگران واحد که دیروز ابراهیم مددی نایب رئیس هیئت مدیره آن پس از تحمل محکومیت تازه اش از زندان آزاد شد و داود رضوی عضو دیگر هیئت مدیره آن در حال گذراندن دوران محکومیت اش است، با صدور بیانیه مفصلی به دفاع از حقوق کارگران و مهاجرین افغانستانی بر خواست

کارگران ارزان بدون بیمه و محروم از همه ی حقوق قانونی

چند روز پیش در روزنامه جهان صنعت از اخراج کارگران مهاجر که اجازه کار دارند انتقاد کرده بود. روزنامه ارگان بخشی از کارفرماها نگران پیدا نکردن جانشین برای آنهایی که اخراجشان می کنند بود. آخه خیلی از آنها که اجازه اقامت و کار داشتند را نیز اخراج کرده اند. وحشیگری علیه کارگران و خانواده هایشان را بجایی رسانده اند که پول و پس انداز و حتی وثیقه هایی را که بابت اجاره خانه از آنها گرفته اند ملاخور می کنند. در مقاله جهان صنعت نوشته بودند به کارگران افغانستانی دستمزد کمتر می دهند، هزینه بیمه هم ندارند و لابد از بقیه مزایای قانونی هم محروم هستند. آری نگرانی آنها بیشتر از بابت از دست دادن کارگران کم مزد و محروم حتی از بیمه است و نه لزوما بخاطر ستمی که بر آنها روا داشته می شود. کم نیستند کارفرماهایی که از بابت استثمار مضاعف کارگران مهاجر ثروت های نجومی اندوخته اند. بهمین جهت دفاع آنان بخاطر دفاع از ثروتی است که این کارگران برایشان تولید می کنند

ادعا می شود که افغانستانی ها برای اسرائیل جاسوسی می کرده اند. دلیل این ادعا که به همه ی مهاجرین نسبت داده شده، این است که تعداد کمی از آنان در دو کارگاه مونتاژ پهباد که صاحبان آنها ایرانی بوده اند کار می کرده اند، طبق معمول دو سه تا اعترافگیری هم برای اثبات مقصر بودن چند تن با زور و تهدید گرفته اند. با این همه اساسا هیچ افغانستانی در چنان موقعیتی قرار نداشته که بتواند مقامات ارشد نظامی را شناسایی و آدرس آنها را به اسرائیل بدهد. کار کردن آن چند نفر نیز به از روی ناچاری برای کسب درآمد بوده است و حتی ممکن است اطلاع نداشته اند که دارند کار خلاف قانون می کنند. بهر حال نسبت جاسوسی به آنان نمی چسبد. در واقع این افراد را سپر بلای جاسوسان واقعی نفوذی در میان سرداران سپاه و امنیتی ها کرده اند

کارگران و مهاجران سربار نیستند

اکثریت مهاجران به کار کارگری مشغول هستند. آنها و بقیه مهاجرین نه تنها سربار جامعه نیستند بلکه مولد ثروت و سازندگی هستند. اکثر آنان از حقوق و مزایایی که به شهروندان تعلق می گیرند محروم اند. بسیاری از کودکان شان از حق تحصیل و شناسنامه محروم هستند، اکثر فاقد بیمه و نا برخوردار از دارو و درمان هستند، یارانه نقدی و جنسی به بیشترشان تعلق نمی گیرد و در عین حال پیوسته از سوی نهادهای حکومتی و اوپاش و تحریک شدگان تلکه می شوند و مورد آزار و اذیت و حمله فیزیکی و روانی قرار می گیرند. این رفتار ها در شان یک ملت و فرهنگ پیشرفته نیست و عواقب بسیاری بدی در آینده میان مردم دو کشور خواهد داشت. بهر حال حکومتها رفتنی هستند، اما اثرات رفتار ملتها و انسانها با هم باقی می ماند و به روابط آنها سمت و سو می دهند

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!



از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!

قانون در جمهوری اسلامی منی چند است

ع امید



فرشید اسماعیل کارشناس حقوق کار، در گفتگویی که روز گذشته در خصوص مواد ۱۴ و ۱۵ قانون کار با خبرگزاری ایلنا داشت به اجحاف هایی که در ۱۲ روز جنگ سرمایه داران در حق کارگران اعمال کرده اشاره و از رفتار غیر قانونی آنها با کارگران شان انتقاد کرده است. به نظر او دادن مرخصی اجباری بدون دستمزد به کارگران در ایام جنگ خلاف مواد ۱۴ و ۱۵ قانون کار است

فرشاد اسماعیلی گفت: رد شدن مرخصی بدون حقوق برای کارگران و حذف حق و حقوق قانونی کارگران "به بهانه تعلیق و یا کاستن از مزد آنها کاملاً غیرقانونیست".

طبق ماده ۱۵ قانون کار «در موردی که به واسطه قوه قهریه و یا بروز حوادث غیر قابل پیش بینی که وقوع آن از اداره طرفین خارج است، تمام یا قسمتی از کارگاه تعطیل شود و انجام تعهدات کارگر یا کارفرما به طور موقت غیر ممکن گردد، قراردادهای کار با کارگران تمام یا آن قسمت از کارگاه که تعطیل می شود به حال تعلیق در می آید. تشخیص موارد فوق با وزارت کار و امور اجتماعی است

با وجود سپردن تشخیص موارد فوق به وزارت کار، تعدادی از کارفرما ها که تعدادشان هم نباید کم باشد، با توسل به بخشی از ماده مذکور بدون رجوع به ادارات کار راساً اقدام به اجرای آن بخش از قانون که آن را به نفع خود می دانستند کرده اند.

به گفته این حقوقدان هفته اول جنگ ۱۲ روزه، کارگاه ها عموماً دورکار بودند و هفته دوم هم روز چهارشنبه آتش بس اتفاق افتاد؛ در نتیجه بحث بر سر تعطیلی ۳ یا ۴ روز کارگاه ها است؛ بنابراین اکثر کارگاه های دایر کشور در ایام جنگ مشمول شرایط تعلیق ماده ۱۵ قانون کار نبودند؛ استثنائاً برخی کارگاه ها که یا مورد اصابت دشمن قرار گرفتند یا تخریب شدند و امکان فعالیت نداشتند، مشمول این حکم می شوند، و افزود: اما متأسفانه برخی از کارفرمایان سرخود برای کارگران مرخصی بدون حقوق رد کردند؛ مرخصی بدون حقوق



در قانون، مشروط به درخواست کارگر است؛ این شرط در بسیاری از کارگاه‌ها حاکم نبوده؛ کارگر درخواستی نداده اما کارفرما راساً کارگاه را تعطیل کرده و برای کارگران مرخصی بدون حقوق رد کرده؛ حالا کارگران نگران هزینه‌های زندگی و اجاره خانه هستند. یعنی سطح دستمزدها به نسبت هزینه‌ها آنقدر کم است، که اگر دستمزد کارگر به مدت یک هفته پرداخت نشود نمی‌توانند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند. به این می‌گویند مزد بخور و نمیر و همین می‌شود حربه‌ای در دست سرمایه‌دار برای کنترل رفتار و مطیع نگه داشتن .. کارگر بدون توسل به کلاتر و پاسدار

حالا دعوا بر سر این است که کارفرما بایستی دستمزد کارگرانی را که اجباری به مرخصی بدون حقوق فرستاده‌اند پرداخت کنند، یا تأمین اجتماعی مطابق نظر این کارشناس حقوق کار از آنجا که عمل کارفرمایان خلاف قانون بوده، آنها هستند که بایستی دستمزد کارگران را پرداخت کنند و نه تأمین اجتماعی. با این همه از آنجا که قانون کار در عمل از سوی اکثر کارفرمایان رعایت نمی‌شود، نه آنها دستمزدهای این مدت را پرداخت خواهند کرد و نه تأمین اجتماعی، نتیجتاً آن که مثل همیشه سرش بی‌کلاه مانده و نمی‌داند چگونه باید بخشی از دستمزدی را که از دست داده جبران کند کارگر است.

در واقع مشکل در ندانستن قانون یا کج فهمی سرمایه‌داران نیست که بشود با رجوع به کارشناس حقوق کار آنها رفع و رجوع کرد، آنها قانون را خوب می‌دانند، منتها همان قدر هم خوب بلدند آن را دور بزنند و به قانون تمکین نکنند. خیالشان هم از هر نوع مجازات آسوده است چون خوب می‌دانند چاقو دسته خود را نمی‌برد. به همین دلیل حتی در شرایط جنگی هم آنکه می‌بازد کارگر است و آنکه برنده می‌شود سرمایه‌دار است که با افزودن بر قیمت کالاهای تولیدی و اگر تاجر است با افزودن بر سود خود سود بیشتری به جیب می‌زند. نمونه‌اش افزایش قیمت ۱۵ درصد به قیمت خودرو، یا افزایش قیمت هر کیلو برنج از کیلویی ۱۸۰ هزار تومان به ۳۲۰ هزار در همین مدت کوتاه و دو و سه برابر شدن قیمت حبوبات و افزایش قیمت تخم مرغ، نان و بقیه کالاهاست. در این میان کارگر هم بخشی از دستمزد اش را از دست داده و هم ارزش دستمزدش در اثر سقوط ارزش پول کاهش یافته و هم قیمت کالاهایی که مصرف می‌کند بالا رفته است، با این اوصاف خودتان فکر کنید در این وانفسا چه بلایی سر کارگر و کارمند و خانواده‌هایشان می‌آید. متأسفانه روزهای به مراتب سخت‌تری پیش رو داریم و اگر جنگ از سر گرفته شود معلوم نیست مردم بتوانند نان خالی‌شان را هم با درآمدهایی که روز به روز آب می‌روند و هزینه‌هایی که دم به دم بیشتر می‌شوند، تأمین کنند



بیانیه تشکل‌های مستقل پیرامون اخراج مهاجران افغانستانی

جاسوسان در میان افراد و نهادهای حکومتی لانه کرده‌اند، فرافکنی نکنید!



جمهوری اسلامی در سیاستی بغایت نژادپرستانه و ضد مردمی، پس از جنگ ۱۲ روزه و آتش بس میان ایران و اسرائیل، فرصت را مغتنم شمرده و موج جدیدی از اخراج مهاجران افغانستانی را به شکل گسترده آغاز کرده است.

این مهاجران که اکثریت قاطع آنها کارگران و زحمتکشان هستند، از سر ناچاری و استیصال و برای نجات جان خود و خانواده شان، مجبور به ترک وطن شده اند. حضور اکثریت آنها در ایران مترادف است با سخت کوشی و انجام مشاغل پست، طاقت فرسا و غیر ایمن و زیستن در محلات حاشیه ای با پایین ترین استاندارد این سرنوشت تلخ، سال هاست که از سوی زندگی که همواره با تحقیر، تبعیض و زور گیری روبرو هستند حکومت های مرتجع و امپریالیست های تجاوزگر برای آنها تدارک دیده شده و حاصلی جز کشتار، آوارگی، فقر و حقارت برای آنها وجود نداشته است...



تسلیت درگذشت عباس ثانی صباغ آزاد رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران خمکار نورد کار

با تاسف و تأثر بسیار از مرگ رفیق عباس ثانی صباغ آزاد رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران زحمتکش خمکار نورد کار و یکی از پیگیرترین رهبران جنبش سندیکایی که تا پایان عمر در این راه کوشش بسیار کرد مطلع شدیم. او در بازسازی سندیکای خم کار نورد کار و پیگیری حقوق کارگران این صنف و همچنین برقراری همکاری و ارتباط میان سندیکاها های مختلف نقش موثری به عهده داشت. ضمن ارج گذاری به تلاشهای عباس و گرامی داشت یاد و خاطره او، فقدان عباس عزیز را به خانواده گرامی، دوستان و رفقا و کارگران صمیمانه تسلیت گفته و برایشان سلامتی و سعادت آرزو دارم.



به رغم سایه سنگین وضعیت جنگی و تشدید اختناق و سرکوب اعتراضات کارگری از سر گرفته می شوند. اعتراضات و نارضایتی خصوصا از وضعیت معیشت، مزد، بیکاری ندادن منظم و به موقع دستمزدها از یکسو و



وضعیت بحران اقتصادی از سوی دیگر ظرفیت بالقوه اعتراضات هستند. جنبش های اعتراضی از زیر آوری که تجاوزات نظامی وحشیانه اسرائیل بر سرشان فرو ریخت سر بلند می کنند، اما نه در همراهی و همسویی با دولت های متجاوز و استثمارگر و مزدوران دست راستی آنها بلکه در جهت مبارزات دمکراتیک و مستقلانه مردم ایران

گزارش را ببینید

ه گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۴، کارگران کارخانه آلومینیوم اراک در محل کار خود دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند

بر اساس این گزارش، کارگران کارخانه آلومینیوم اراک (ایرالکو) به چند موضوع از جمله قطع پاداش و عدم اجرای طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. همچنین اخراج برخی همکاران و کاهش قدرت خرید در برابر گرانی ها از دیگر دلایل اعتصاب آنان عنوان شده است



اطلاعیه شورای هماهنگی

در محکومیت برخوردهای غیرانسانی با کودکان افغانستانی

محمد حبیبی/سخنگوی شورای هماهنگی

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با نگرانی عمیق، موارد مکرر خشونت، تحقیر، طرد و تبعیض علیه کودکان افغانستانی ساکن ایران را رصد کرده و این گونه برخوردهای ضدانسانی را به شدت محکوم می کند

جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون جهانی حقوق کودک پیوسته و متعهد شده است که تمامی کودکان در قلمرو حاکمیتی اش را بدون تبعیض، مورد حمایت، آموزش و مراقبت قرار دهد. نقض این تعهدات، صرفاً یک تخطی حقوقی نیست، بلکه لکه ننگی بر وجدان عمومی جامعه ماست

بویژه که خبرهایی نگران کننده از رد مرز کودکان و دختران افغانستانی بدون حضور والدین آنها گزارش شده است. به علاوه بسیاری از این کودکان در حالی رد مرز می شوند که همه مدارک اقامتی قانونی در ایران را دارند یا اصلاً در ایران متولد شده اند. بسیاری از آنها پس از رد مرز به دلیل جنسیت خود حق برخورداری از آموزش را از دست می دهند



از طرف دیگر تصاویر منتشر شده از محل نگهداری اتباع افغانستانی در شهرهای مرزی، نشان دهنده عدم برخورداری از حداقل های حقوق انسانی بویژه در مورد کودکان است.

همه این موارد نقض کننده قوانینی است که جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی پایبندی به آن را پذیرفته است.

ما به عنوان معلمان این سرزمین، بر این باوریم که هیچ خط مرزی، ملیتی یا کاغذ هویتی نباید مانع دسترسی کودکان به آموزش، امنیت و کرامت انسانی باشد.

ما از تمامی نهادهای مدنی، فرهنگی، آموزشی و حقوق بشری می‌خواهیم در برابر این روند خطرناک و ضدانسانی سکوت نکنند. دفاع از حقوق کودکان، دفاع از آینده‌ی انسانیت است.

شورای هم‌هنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



آزادی ابراهیم مددی، عضو باسابقه سندیکای کارگران شرکت واحد

روز چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۴۰۴، ابراهیم مددی، عضو قدیمی هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد !! اتوبوسرانی تهران و حومه، پس از پایان دوران محکومیت یک‌ساله‌اش از زندان اوین آزاد شد.

ابراهیم مددی، از اعضای هیأت مؤسس سندیکا، در سال‌های گذشته به دلیل فعالیت‌های مستمر صنفی و دفاع از حقوق کارگران بارها بازداشت، تهدید و زندانی شده است. آخرین بار، در ۲۱ مرداد ۱۴۰۳، در پی اجرای حکمی ناعادلانه و مربوط به پرونده‌ای قدیمی، در شعبه اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و به زندان منتقل شد.

این در حالی‌ست که آقای مددی، که حدود هفتاد سال سن دارد و با بیماری‌های متعدد از جمله دیابت، فشار خون، پروسات و مشکل شنوایی ناشی از سکته‌ی گوش دست‌وپنجه نرم می‌کند، پیش‌تر نیز برای همین پرونده، پس از یک دوره‌ی بازداشت موقت در سال ۱۳۹۴، با رأی نهایی دیوان و دادگاه هم‌عرض به یک سال حبس محکوم شده بود.

سندیکای کارگران شرکت واحد، ضمن تبریک آزادی این فعال کارگری مقاوم، بار دیگر تأکید می‌کند که بازداشت و زندان علیه فعالان کارگری، نه تنها نقض صریح حقوق انسانی و شهروندی آنان است، بلکه نشان‌دهنده‌ی تداوم رویکرد سرکوب‌گرانه‌ای‌ست که باید پایان یابد.



ما همچنین خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط داود رضوی، از اعضای هیأت مدیره‌ی سندیکا، و نیز آزادی همه‌ی فعالان کارگری، معلمان، بازنشستگان و سایر زندانیان صنفی و سیاسی هستیم

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

تیرماه ۱۴۰۴ ۱۱

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارتبار موقت حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>